

اعاده حیثیت در مقررات کیفری ایران: بوده‌ها و باید‌ها

محمدجعفر حبیبزاده*

محسن شریفی**

چکیده

هر چند نظام عدالت کیفری در مصاف با مرتکبان جرایم عمدی مهم به اعمال مجازات اصلی بسنده نکرده و با پیش‌بینی مجازات‌های تبعی، در تکاپوی ممانعت آنان از دستیابی به حقوق اجتماعی برآمده است، لیکن به منظور پیش‌گیری از تکرار جرم و با هدف باز اجتماعی شدن این دسته از کنشگران، اتخاذ تدابیر گوناگونی از جمله اعاده حیثیت - اعم از قانونی و قضایی - امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. راهبرد اعاده حیثیت که خاستگاه آن نظام جزایی فرانسه است، در سال ۱۳۰۴ - همراه با کاستی‌هایی - با اقبال قانون‌گذار ایران روبرو، و در سال ۱۳۵۲ تا حدی از نواقص آن کاسته گردید. اما با حذف تأسیس مزبور در قوانین کیفری پس از انقلاب با استدلال غیرشرعی بودن آن، خلاء محسوسی در نظام جزایی کشور ایجاد گردید. تا این که در پرتو انتقادات سازنده و مقرون به واقع حقوق‌دانان و جرم‌شناسان کشور، قانون‌گذار در سال ۱۳۷۷ در قالب ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی اقدام به احیای اعاده حیثیت (بدون ذکر عنوان) نمود. گامی که قانون در این مسیر برداشت قابل تحسین اما همراه با ایرادات اساسی بود. اینک مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقررات مربوط به این نهاد را با تغییراتی پیش‌بینی کرده است که ارزیابی آن در قیاس با مقررات سابق محور اصلی این نوشتار است.

کلیدواژه‌ها: اعاده حیثیت، جرم، مجرم، حقوق اجتماعی، محرومیت.

habibzam@modares.ac.ir

* عضو هیأت علمی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

** عضو هیأت علمی مؤسسه آموزش عالی طبرستان (نویسنده مسئول)

Mohsen.sharifi181@gmail.com

اعاده حیثیت که متشکل از دو واژه اعاده به معنای بازگرداندن و حیثیت به معنای وضع، اعتبار، جهت و حالت است^۱ از نظر حقوقی ناظر به بازگشت اعتبار سه قشر تاجر ورشکسته، متهم بی‌گناه و مجرم می‌باشد. در خصوص مورد نخست ماده (۵۷۵) قانون تجارت اشعار می‌دارد: «ورشکسته به تقلب و همچنین اشخاصی که به خاطر ارتکاب جرایمی چون سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت محکوم گردیده‌اند، مادامی که از جنبه جزایی اعاده حیثیت نکرده‌اند، نمی‌توانند از جنبه تجاری اعاده اعتبار کنند». بنابراین بازگشت مجدد تاجر موصوف به صحنه تجارت، منوط به اعاده حیثیت جزایی اوست. شق دوم اعاده حیثیت، به اشتباهات قضایی، انحراف در عدالت و یا اعترافات فاسد متهم در فرآیند دادرسی اشاره دارد که چاره‌اندیشی از طریق جبران خسارت مادی و معنوی وارده بر وی به همین منظور است.^۲ بر همین پایه، اصل (۱۷۱) قانون اساسی بیان می‌دارد: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، عامل آن طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.» ماده (۵۸) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز در همین راستا اعلام می‌دارد: «هرگاه، در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر موردی خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود».

نوع سوم از اعاده حیثیت که مورد اهتمام مقاله است، ناظر به اعطاء فرصتی دوباره برای بازگشت مجدد مجرم به صحنه اجتماع و امکان استخدام در نهادهای عمومی و دولتی است. به عبارت دیگر، اعاده حیثیت در این مفهوم، عامل بازگشت آن اهلیتی است که شخص به واسطه ارتکاب جرم از دست داده است.^۳ هرچند اعمال مجازات‌های اصلی، تکمیلی و تبعی، در تنبیه خاطیان و ناقضان هنجارهای عمومی حق طبیعی جامعه به شمار می‌رود، با این همه، بازاجتماعی کردن این اشخاص نیز وظیفه خطیر

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، نشر معین ۱۳۸۲، ۱/ ۱۳۴.

۲. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، نشر میزان، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۸، صص ۱۰-۵.

۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، بنیاد راستاد، ۱۳۶۳، ص. ۵۹.

جامعه بوده که از رهگذر اعاده حیثیت تسهیل خواهد شد. براین اساس باید اذعان کرد که نهاد مزبور واجد مبنای جرم‌شناختی است. چه این که، بدون این راهبرد، انگیزه‌های برای بازسازی مجرم و تامین هدف اصلاحی مجازات به جای نخواهد ماند.^۱ مناسبت اعاده حیثیت با توبه هم قابل تأمل است چرا که در آیات^۲ و روایات متعددی به امکان بازگشت گناهکار از طریق این نهاد شرعی تاکید و تصریح شده است. پیوند پدیده اعاده حیثیت با حقوق بشر هم واقعیت غیرقابل انکار دیگری است؛ چرا که شایستگی برخورداری هر شخص از حقوق انسانی و تعهد دولت‌ها به تامین و تضمین آنها ایجاب می‌نماید تا تمهیدات لازم - از جمله اعاده حیثیت وی - در این زمینه اندیشیده شود.

۱. انواع اعاده حیثیت

بسته به این که حقوق اجتماعی محکوم، به حکم قانون یا از طریق فرآیند رسیدگی قضایی و صدور حکم به وی اعطاء شود، شاهد دو نوع اعاده حیثیت قانونی و قضایی به شرح ذیل خواهیم بود:

۱-۱. اعاده حیثیت قانونی

همان‌طور که اشاره شد این شق از اعاده حیثیت پس از گذشت مدتی که قانون معین کرده و عدم محکومیت جزایی جدید، بدون نیاز به حکم محکمه، اعاده می‌شود.^۳ مواد (۵۶) تا (۵۹) قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴)، مواد (۵۷) و (۵۸) قانون مجازات عمومی (۱۳۵۲) ماده (۶۲) مکرر قانون مجازات اسلامی (الحاقی ۱۳۷۷) و مواد (۲۵) و (۲۶) قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، همگی به این نوع از اعاده حیثیت پرداخته‌اند که تحلیل هر یک از قوانین مزبور مورد توجه سطور آتی این مقاله خواهد بود.

۱-۲. اعاده حیثیت قضایی

برخی از نویسندگان و حقوق‌دانان، اعاده حیثیت قضایی را در پرتو خطای قضایی و اعاده دادرسی و چگونگی جبران خسارت وارده بر متهم بی‌گناه تبیین کرده‌اند^۴ که مورد نظر نگارنده نیست. اعاده حیثیت قضایی مورد نظر ما در مقابل اعاده حیثیت قانونی قرار دارد، بدین‌سان که امکان بهره‌مندی مجدد محکوم از حقوق اجتماعی پس از

۱. طلاچیان، الهه، اعاده حیثیت در حقوق جزای ایران، چاپ اول، انتشارات جاودانه، ۱۳۸۹، ص. ۲۴.

۲. آیه ۱۶ سوره مبارکه نساء: «فمن تاب من بعد ظلمه و أصلح فان الله يتوب علیه ان الله غفور رحیم».

۳. صابر، محمود، اعاده حیثیت و تحول آن در قوانین موضوعه ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۱.

۴. همان، صص. ۱۴۰-۱۲۳.

گذشت مدت مقرر، نه به خودی خود بلکه با صدور حکم قضایی میسر می‌شود. دستیابی به این نوع از اعاده حیثیت که در کشورهایی مثل فرانسه، لبنان، سوریه و لیبی پیش‌بینی شده است،^۱ مشروط به مطالبه از سوی محکوم و صدور حکم دادگاه پس از بررسی‌های لازم و حصول شرایط قانونی است. به‌عنوان مثال در فرانسه، اجرای کامل مجازات مورد حکم یا عفو خصوصی یا شمول مرور زمان، سپری شدن مهلت‌های پیش‌بینی شده در قانون یا تحقق مرور زمان اجرای مجازات، از مهم‌ترین شروط کسب این نوع اعاده حیثیت هستند. در این مورد لازم است که متقاضی درخواست خود را به دادستان شهرستان محل اقامت خود تحویل داده تا پس از تحقیق از این طریق به دادگاه صالح - شعبه تحقیق دادگاه استان - ارسال شود تا النهایه مرجع مزبور با احراز رفتار محکوم به اعاده حیثیت وی دهد. پس از صدور این رأی و همچنین در خصوص مورد ذکر شده، اعاده حیثیت قانونی محکوم اصلاح شده، فاقد حالت خطرناک فرض شده و همچون افراد ناکرده بزه، از مواهب حقوق اجتماعی بهره‌مند خواهد شد.^۲

۲. آثار اعاده حیثیت

چنان که در تبیین مفاهیم آمد از میان گونه‌های مختلف اعاده حیثیت، نوع سوم آن که در مقام تمهید مقدمات ورود مجرم نادم و پشیمان به صحنه جامعه و اعتماد دوباره به او است، مورد توجه این نوشتار می‌باشد. این نهاد، به سان دیگر نهادهای ارفاق‌آمیز عدالت کیفری پدیدار از هدف اصلاحی مجازات بوده و از خود آثار مهم ذیل را بر جای می‌گذارد.

۲-۱. اعاده حقوق اجتماعی

از مهم‌ترین نتایج اعاده حیثیت، زوال مجازات تبعی، یعنی لغو محرومیت محکوم از نیل به حقوق سیاسی - اجتماعی از جمله امکان جذب و استخدام در ارگان‌ها، سازمان‌ها و نهادهای عمومی و دولتی است. بنابراین پس از تحمل مجازات یا شمول عفو یا مرور زمان و انقضای مواعد معین و به شرط عدم ارتکاب جرم جدید، موانع اعاده حقوق مزبور مرتفع خواهد شد. ماده (۵۷) هر دو قانون مجازات عمومی سابق ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲، ماده (۶۲) مکرر قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ (اصلاحی ۱۳۷۷) و ماده (۲۵) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این مهم را تصریح کرده‌اند. یادآور می‌شود آن دسته از

۱. عینی، محسن، گامی کوتاه در راه اعاده حیثیت، نامه حقوقی، جلد ۲، شماره اول، ۱۳۸۵، ص. ۳۸.

۲. همان، ص. ۳۹.

۳. استفانی، گاستون؛ لوسور، ژرژ؛ و بولوک، برنار، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، ترجمه حسن دادبان، تهران،

انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص. ۹۰۲-۸۹۸.

محرومیت‌هایی که تحت عنوان مجازات اصلی بر محکوم‌علیه بار می‌شود از شمول قواعد کلی اعاده حیثیت خارج و تابع طبق مواد منصوص مربوط به خود اوست. به عنوان مثال وفق ماده (۵۷۵) قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مأمورین ذی صلاح بر خلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر می‌نمایند به انفصال دایم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم می‌شوند.» یا به موجب ماده (۵۷۶) این قانون «چنانچه هر یک از صاحب‌منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداری‌ها در هر مرتبه و مقامی که باشند از مقام خود سوءاستفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی یا هر گونه امری که از طرف مقامات صادر شده باشد، جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد». همچنین بر وفق برخی از مقررات خاص مثل ماده ۱۰ لایحه قانون استقلال کانون وکلای دادگستری، نه تنها محکومان (بند ۶) بلکه متهمین جنایات یا جنحه‌های مذکور در ماده مزبور بند (۷)، از تصدی به شغل وکالت محروم کرده است. قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران (بند ۴ ماده ۱۲) با صدور حکم مشابه توسل به قواعد عمومی اعاده حیثیت را غیرممکن ساخته است. متأسفانه با وجود چنین مقررات پراکنده و عدم حاکمیت سیاست جنایی واحد بر نهاد اعاده حیثیت، سردرگمی شهروندان و تضييع حقوق آنان اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.^۱

۲-۲. حذف محکومیت از سجل کیفری

از مهم‌ترین اثرات اعاده حیثیت، محو سابقه کیفری است. اعاده حیثیت از این جهت به منزله عفو عمومی می‌ماند که امحاء‌کننده سابقه محکومیت از سجل کیفری محکوم است. در نتیجه شخصی که به اعاده حیثیت نایل می‌گردد، به‌سان یک شخص ناکرده بزه قلمداد می‌شود. به‌رغم وضوح ماده (۶۲) مکرر قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و درج عبارت "رفع اثر از محکومیت قطعی کیفری" اکثر قریب به اتفاق قوانین استخدامی تا کنون فقدان سابقه محکومیت کیفری موثر را به عنوان شرط استخدام مقرر می‌نمودند که به موجب ماده (۷۲۸) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مقررره مزبور منسوخ شده است و از این پس، استناد به آن وجهی نخواهد داشت.

۲-۳. عدم شمول تکرار جرم

از آنجا که با اعاده حیثیت، سابقه کیفری محکوم‌علیه حذف شده و او همسنگ

۱. عینی، پیشین، ص. ۵۱.

غیربزهکاران محسوب می‌شود، مشمول تکرار جرم و کیفیت مشدده نخواهد شد. بنابراین اگر در این حال، مجدداً جرمی را مرتکب گردد، جرم مزبور مستقلاً و بدون توجه به محکومیت قبلی مورد دادرسی و مجازات قرار می‌گیرد.^۱ ماده (۱۴) قانون مجازات عمومی سابق با تصریح به این موضوع اشعار داشته است: «چنانچه شخص از تاریخ قطعیت حکم تا زمان اعاده حیثیت یا مشمول مرور زمان، مرتکب جنحه یا جنایت دیگری شود، مشمول مقررات تکرار جرم خواهد بود».^۲ ماده (۴۸۶) قانون جزای افغانستان و ماده (۱۶) قانون ردالاعتبار امارات^۳ نیز اعاده حیثیت را موجب زوال کلیه آثار جنایت دانسته که طبیعتاً عدم شمول تکرار جرم، از جمله نتایج آن خواهد بود.

۲-۴. بهره‌مندی از مزایای نهادهای عدالت کیفری مثل تعلیق تعقیب و

آزادی مشروط

وفق ماده (۲۲) قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۲۵ خرداد ۱۳۵۶،^۴ فقدان سابقه محکومیت کیفری موثر، از جمله شرایط استفاده از مزیت تعلیق تعقیب^۵ و عدم سابقه محکومیت به حبس، شرط بهره‌مندی از مزیت آزادی مشروط است. ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی، اعاده حیثیت به جهت زوال سابقه محکومیت، امکان بهره‌مندی متهم از نهادهای موصوف را می‌سازد. به رغم این مطلب، رویه قضایی کشور ما در این خصوص به جهت استناد به قانون محکومیت‌های موثر کیفری (۱۳۶۶، اصلاحی ۱۳۸۲) تمایل به اعمال آزادی مشروط و تعلیق تعقیب را ندارد.

۳. اعاده حیثیت قبل از انقلاب اسلامی

قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲، به تأسی از قانون جزای فرانسه به تأسیس حقوقی اعاده حیثیت و شرایط آن پرداخته است که به اختصار به تبیین هر یک پرداخته می‌شود.

۳-۱. قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴

قانون مجازات عمومی سابق، بر مبنای یک تقسیم‌بندی عرفی و برگرفته از نظام

۱. صاعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص. ۷۹۳.

۲. همان، ص. ۷۲۹.

۳. قانون ردالاعتبار، رقم ۳۶ لسنة ۱۹۹۲

۴. برای مطالعه دلایل توجیه‌کننده عدم نسخ ماده مزبور رجوع کنید به: خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، چاپ بیست و یکم، نشر شهر دانش ۱۳۹۲، صص. ۴۰-۳۹.

۵. همان ص ۴۰.

کیفری فرانسه جرایم را بر حسب شدت و خفت به سه درجه جنایت، جنحه و خلاف تقسیم می‌نماید تا نتیجه آن در تنظیم احکام ناظر بر تعدد و تکرار جرم، شروع به جرم، معاونت در جرم، تعلیق و اعاده حیثیت متجلی شود.^۱ بر همین اساس، مجازات عمومی ۱۳۰۴ به موجب ماده (۵۶) اشعار می‌دارد: «کلیه احکام قطعی که بر محکومیت متهمین به جنحه و جنایات صادر می‌شود باید در شناسنامه کیفری محکومین درج گردد.» شایان ذکر است اعاده حیثیت مورد نظر این قانون از نوع قانونی بوده که پس از گذشت مهلت‌های مقرر حسب مورد ۵ یا ۱۰ سال و عدم ارتکاب جرم جدید محقق می‌گردد. وفق ماده (۵۷): «اگر کسی به مجازات تأدیبی، محکوم شده باشد و در مدت پنج سال از تاریخ اتمام مجازات، محکومیت جزایی جدیدی نداشته باشد، به اعاده حیثیت نائل شده و محکومیت سابق او از شناسنامه کیفری او محو خواهد شد.» ماده (۵۸) نیز در ادامه بیان می‌دارد: «همین طریق درباره اشخاصی هم که به مجازات جنایی محکوم شده‌اند مجری خواهد بود، مشروط بر این که در ظرف ده سال از تاریخ اتمام مجازات، محکومیت جزایی جدید نداشته باشند.» نکته قابل توجه در این قانون توجه به جرایم سیاسی و کاهش مدت مورد انتظار به نصف برای محکومین آن می‌باشد که با توجه به انگیزه خاص حاکم بر جرایم مزبور، اقدامی قابل دفاع به شمار می‌رود. وفق ماده (۵۹) این قانون: «اگر اشخاصی که برای ارتکاب جرم سیاسی محکوم به حبس تأدیبی می‌شوند در ظرف یک سال از تاریخ اتمام مجازات و اشخاصی که برای ارتکاب همان جرم محکوم به مجازات جنایی می‌شوند در ظرف پنج سال از تاریخ اتمام مجازات مجدداً محکومیت جزایی نداشته باشند به اعاده حیثیت نایل شده و محکومیت آنها از شناسنامه جزایی محو خواهد شد.» به رغم تدبیر منطقی قانون‌گذار در سال ۱۳۰۴ در تدوین نهاد اعاده حیثیت، نمی‌توان از وجود برخی کاستی‌های آن مثل عدم ذکر واژه عمدی، پیش‌بینی مرور زمان، عدم اشاره به گذشت شاکی خصوصی در جرایم قابل گذشت، عدم تفاوت بین استفاده‌کنندگان مکرر از اعاده حیثیت با کسانی که اول بار استفاده می‌کنند از حیث مدت انتظار، عدم اشاره به مدت اعاده حیثیت در صورت تخفیف مجازات اعدام و حبس ابد، چشم پوشید.

۲-۳. قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲

قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ ضمن ثبت نهاد اعاده حیثیت و تخصیص مواد (۵۷) و (۵۸) به آن، حامل برخی تغییرات و الحاقات نسبت به قانون ۱۳۰۴ از جمله افزودن قید عمدی به جرایم مورد نظر، توجه به مرور زمان و همچنین اشاره به تأثیر

گذشت شاکی خصوصی پس از صدور حکم قطعی در توقف اجرای مجازات و زوال آثار محرومیت می‌باشد. مطابق ماده (۵۷): «در مورد جرایم عمدی، کسانی که به حبس جنحه‌ای محکوم می‌شوند ظرف پنج سال و کسانی که به حبس نهایی محکوم می‌گردند ظرف ده سال از تاریخ اتمام مجازات مذکور یا شمول مرور زمان، به اعاده حیثیت نایل می‌شوند و آثار تبعی محکومیت آنان نیز زایل می‌شود، مگر این که به موجب قانون، ترتیب دیگری مقرر شده باشد». تبصره (۱): «در مورد جزاهای تکمیلی یا اقدامات تأمینی مندرج در حکم اعاده حیثیت و رفع محرومیت، موکول به خاتمه اجرای آنها یا شمول مرور زمان بود.» تبصره (۲): «همچنین در مورد جرایم قابل گذشت، در صورتی که پس از صدور حکم قطعی یا گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود، محکوم‌علیه به اعاده حیثیت نایل می‌گردد.» ماده (۵۸) نیز در ادامه عنوان می‌دارد: «در مورد جرایم سیاسی، کسانی که به مجازات جنحه‌ای محکوم می‌شوند ظرف مدت یک سال و کسانی که به مجازات جنایی محکوم می‌شوند ظرف پنج سال از تاریخ اتمام مجازات حبس یا شمول مرور زمان در صورتی که محکومیت به جنایت و جنحه موثر جدید نداشته باشند، به اعاده حیثیت نایل می‌گردند، مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد». ملاحظه می‌شود که این قانون نیز با توجه به طبیعت جرایم سیاسی و انگیزه خاص مجرمان آن مدت اعاده حیثیت را به نصف کاهش داده و آنان را مشمول ارفاق قرار داده است.^۱

همان گونه که اشاره شد قانون مزبور نسبت به قانون ۱۳۰۴ کامل‌تر و حاوی اضافات فوق‌الذکر است. با این حال، مقید نمودن اعاده حیثیت به کیفر حبس، عدم ارفاق نسبت به جرایم مطبوعاتی، یکسانی مدت اعاده حیثیت نسبت به کسانی که سابقه استفاده از نهاد مزبور را دارند و کسانی که برای بار نخست از آن متمتع می‌شوند، یکسان بودن مدت مزبور صرف نظر از شمول یا عدم شمول مجازات، از جمله ایرادات وارده بر آن است.^۲

لازم به ذکر است که از میان دو نوع مرور زمان یعنی مرور زمان تعقیب که با گذشت مدتی پس از قطعی شدن حکم محکومیت امکان تعقیب متهم را منتفی می‌سازد و مرور زمان مجازات که با گذشت مدت مقرر از زمان محکومیت قطعی، اجرای مجازات محکوم‌علیه را زایل می‌کند.^۳ قسم اخیر، موضوع اعاده حیثیت می‌باشد چه این-

۱. نوریها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ بیستم، ۱۳۸۷، ص. ۵.
 ۲. در کشور فرانسه مدت اعاده حیثیت در مورد استفاده‌کنندگان مکرر و محکومینی که مشمول مرور زمان شده اند دو برابر است (یعنی، ۱۳۸۵، ص. ۳۸).
 ۳. خالقی، پیشین، ص. ۱۲۳.

این که مرور زمان در این حالت، به منزله اجرای مجازات است.

۴. اعاده حیثیت پس از انقلاب اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با استدلال انطباق قوانین با ضوابط شرعی شاهد تغییرات گسترده‌ای در عرصه قوانین کیفری از جمله حذف نهاده اعاده حیثیت با این اعتقاد که در حقوق اسلام کسی که مجازات خود را تحمل کرده است فوراً باید بتواند به جامعه بازگردد، مواجه هستیم.^۱ بر پایه این تفکر پس از تحمل مجازات‌های شرعی (حدود، قصاص و دیات) اعاده حیثیت محکوم‌علیه، بلافاصله است.^۲ شاید مبنای عدم لحاظ مدت برای نیل به حقوق اجتماعی از این منظر، امکان از سرگیری مجدد فعالیت‌های اجتماعی از سوی محکوم و اتصال مجدد وی به جامعه با توجیه کفایت همان مجازات تحمیلی است. شورای عالی قضایی در پاسخ به این سؤال که با وجود قانون مجازات اسلامی که اعاده حیثیت را پیش‌بینی نکرده است، آیا قانون مجازات عمومی سابق به طور کامل منسوخ است یا نه، اعلام می‌دارد: «چون اکثر عناوین و موارد باب اول قانون مجازات عمومی سابق در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۶۱/۴/۲۱ آمده است، بنابراین مواد (۱) تا (۵۹) منسوخ بوده و یا قابلیت اجرا ندارد.»^۳ با این همه در سال ۱۳۶۶ قانون معروف به «محکومیت‌های موثر کیفری» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید تا محکومین قطعی به حد، قطع یا نقص عضو، حبس بیش از یک سال در جرایم عمدی، جرایم نقدی بیش از ده میلیون ریال در جرایم عمدی، دو بار یا بیشتر به علت جرایم عمدی با هر میزان مجازات را نه برای مدت محدود که برای همیشه از برخی حقوق اجتماعی از جمله استخدام در دوایر دولتی محروم سازد. خوشبختانه این قانون به موجب ماده (۷۲۸) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ منسوخ اعلام شد تا از این پس با حاکمیت مواد (۲۵) و (۲۶) قانون مزبور، نهادهای عمومی استخدام‌کننده و همچنین شهروندان ذی‌حق با ضوابط دوگانه‌ای در این زمینه مواجه نباشند.

۴-۱. ماده (۶۲) مکرر قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰

سرانجام پس از خلأ ۱۶ ساله، ماده (۶۲) مکرر قانون مجازات اسلامی بدون ذکر عنوان اعاده حیثیت، نهاد مزبور را احیاء و زوال حقوق اجتماعی مورد اشاره در تبصره

۱. نوربها، پیشین، ص. ۴۷.

۲. گلدوزیان، پیشین، ص. ۳۹۰.

۳. پاسخ سئوالات از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، جلد اول، تهران، انتشارات

روزنامه رسمی ۱۳۶۳، صص. ۶ و ۷.

یک خود - که به صورت تمثیلی ذکر شده است - را معطوف به محکومان به قطع عضو و شلاق در جرایم مشمول حد، حبس تعزیری بیش از سه سال، به ترتیب برای مدت یک، پنج و دو سال نمود. البته چنانچه اجرای مجازات اعدام به جهتی از جهات متوقف شود، در این صورت آثار تبعی آن پس از انقضای هفت سال از تاریخ توقف اجرای حکم رفع می‌شود (تبصره ۲). به نحوی که پیش‌تر آمد این نوع محرومیت‌ها که از آن به عنوان مجازات تبعی یاد می‌شود، بدون نیاز به ذکر آنها در حکم دادگاه به خودی خود، به حکم قانون و به تبع مجازات اصلی بر محکوم‌علیه بار می‌شود.^۱ یادآور می‌شود که چنانچه جرم قابل گذشت باشد، گذشت شاکی خصوصی پس از صدور حکم قطعی نه تنها باعث توقف اجرای مجازات که موجب زوال آثار تبعی نیز می‌شود (تبصره ۳). همچنین وفق تبصره (۵) این ماده «در مواردی که عفو مجازات آثار کیفری را نیز شامل می‌شود، همچنین در آزادی مشروط، آثار محکومیت پس از گذشت مدت مقرر از زمان آزادی محکوم‌علیه رفع می‌گردد». هر چند نفس تصویب ماده موصوف، اقدامی مثبت و به جا از سوی قانون‌گذار محسوب می‌شود، با این همه، بی‌دقتی صورت گرفته در احیای این نهاد با اهمیت عدالت کیفری، ایرادات و اشکالات اساسی ذیل را از خود به جای گذاشته است.

۴-۱-۱. عدم اشاره به حبس بازدارنده در بند سوم

بند سوم ماده (۶۲) مکرر قانون مجازات اسلامی - محکومان به حبس تعزیری بیش از سه سال، دو سال پس از اجرای حکم - با ذکر واژه تعزیری، در خصوص شمول دامنه خود به حبس بازدارنده ایجاد ابهام نموده بود؛ چندان که اداره حقوقی قوه قضائیه ناچار شد که در نظریه مشورتی خود این‌گونه تفسیر نماید: «بین اصطلاح تعزیر و مجازات عموم و خصوصی مطلق وجود دارد. به بیان دیگر اصطلاح تعزیر شامل مجازات بازدارنده هم می‌شود؛ لیکن اصطلاح مجازات بازدارنده شامل تعزیرات شرعی نیست.»^۲ البته با حذف مجازات بازدارنده از شماره مجازات‌ها از سوی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به این ابهام پایان داده شده است.

۴-۱-۲. عدم ارفاق نسبت به مجرمین سیاسی

از آنجا که مجرم سیاسی با انگیزه‌های خاص و متفاوت از مجرمان عادی و از طریق

۱. گلدوزیان، پیشین، ص. ۳۰۳.

۲. نظریه مشورتی شماره ۱۳، ۷/۸-۷/۸-۱۱/۳.

ایراد لطمه به سازمان و تشکیلات سیاسی دولت^۱ مرتکب جرم می‌شود، شایسته است در فرآیند دادرسی و صدور حکم محکومیت، اجرای حکم و نیز مجازات تبعی - از حیث مدت اعاده حیثیت - از ارفاق بیشتری نسبت به سایر متهمان و محکومان برخوردار شود. چندان که در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ مدت مزبور به نصف کاهش یافته بود. بر همین اساس انتظار می‌رفت که قانون مجازات اسلامی نیز در جریان احیای اعاده حیثیت به این مهم توجه نشان می‌داد. شاید بی‌اعتنایی قانون نسبت به این موضوع، به دلیل عدم تعریف این جرم و مشخص نبودن معیارها و ضوابط تشخیص آن بوده است. از آنجاکه جرم سیاسی بر پایه یک ایدئولوژی و آرمان استوار و مرتکب با احساس عدالت‌خواهی به آن جامه عمل می‌پوشاند، ضروری است نسبت به ارائه تعریف این جرم مشخص کردن جایگاه آن اقدام شود تا آثار آن در نهادهای عدالت کیفری مثل اعاده حیثیت آشکار گردد.^۲

۴-۱-۳. عدم اشاره به مرور زمان

از آنجا که شمول مرور زمان در خصوص محکومیت های قطعی به منزله اجرای مجازات می‌باشد^۳، مقتضی است قانون‌گذار ضمن تبیین مجازات‌های تبعی و بیان مدت‌های محرومیت از حقوق اجتماعی حسب مورد، تصریح نماید که آغاز محرومیت از این حقوق از زمان حصول مرور زمان خواهد بود. این نکته که به درستی مورد توجه ماده (۲۵) قانون مجازات اسلامی قرار گرفته است، از دید قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰/۱۰/۳-الحاقی ۱۳۷۷/۲/۲۷ مغفول مانده بود.

۴-۱-۴. استعمال واژه عفو به طور مطلق

هر چند حقوقدانان به درستی عفو مورد اشاره تبصره‌های (۴) و (۵) ماده (۶۲) مکرر قانون مجازات اسلامی را ناظر به عفو خصوصی دانسته‌اند نه عمومی، به این دلیل که عفو عمومی برخلاف عفو خصوصی، زوال آثار تبعی را در پی دارد، با وجود این، جهت ممانعت از بروز هر نوع ابهامی، الحاق قید خصوصی به واژه عفو، خالی از اهمیت نمی‌باشد. تبصره (۵) این ماده که اشعار می‌داشت: «در مواردی که عفو آثار کیفری را نیز شامل می‌شود، همچنین در آزادی مشروط، آثار محکومیت پس از گذشت مدت مقرر از زمان آزادی محکوم‌علیه رفع می‌گردد»، نیز مصون از ایراد نبود؛ چه این که، از

۱. البته ضابطه دیگری هم که موصوف به ضابطه عینی است یعنی لطمه به سازمان و تشکیلات سیاسی و طرز کار قوای عمومی برای تشخیص جرم سیاسی مطرح گردیده است (خالقی، پیشین، ص. ۳۴۰).
 ۲. نجفی ابرنآبادی، علی حسین؛ و حمید هاشم بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۰، ص. ۲۲۷.
 ۳. خالقی، پیشین، ص. ۱۳۳.

طرفی تبصره مزبور در صدر خود به عفو پوشش‌دهنده آثار کیفری و از طرف دیگر در ذیل خود به رفع اثر محکومیت - گذشت مدت مقرر از زمان آزادی - اشاره کرده بود؛ حال آن که در وضعیتی که عفو علاوه بر مجازات، ناظر بر آثار کیفری نیز بود، بر محکومیت محکوم‌علیه محرومیتی مترتب نبود تا قانون‌گذار در مقام بیان ضابطه رفع اثر از آن برآید. با این توصیف به نظر می‌رسید قسم اخیر تبصره، خنثی‌کننده صدر آن باشد.

۴-۱-۵. عدم اشاره به حبس ابد

همچنین در ماده (۶۲) مکرر و تبصره‌های ذیل آن اشاره نشده بود که چنانچه حبس ابد اجرا نگردد یا مشمول تخفیف مجازات شود، مثلاً به ۱۵ سال کاهش یابد، مدت محرومیت محکوم پس از تحمل آن برای نیل به اعاده حیثیت چه میزان است؟ مگر این که این وضعیت را شامل بند سه ماده مذکور می‌دانستیم که در این حالت محرومیت دوساله از حقوق اجتماعی مورد اشاره آن، خفیف و غیر منطقی بود. ایراد دوم وارد بر این تبصره، اشاره به آغاز مدت محرومیت از حقوق اجتماعی از زمان آزادی مشروط بود، حال این که باید آثار کیفری پس از اتمام مدت آزادی مشروط رفع گردد، چرا که صرفاً در این صورت، مجازات اجراشده محسوب می‌گردد.

۴-۲. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

حجم ایرادات وارده بر ماده (۶۲) مکرر و تبصره‌های ذیل آن موجب شد تا قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بخشی از کاستی‌های آن را مرتفع سازد. ماده (۲۵) این قانون اشعار می‌دارد: «محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده، محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند: الف - هفت سال در محکومیت به مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی ب - سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی‌علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه ۴. پ - دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو، در صورتی که دیه جنایت وارده شده، نصف دیه مجنی‌علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج.» ماده (۲۶) نیز به بیان مصادیق حصری حقوق اجتماعی پرداخته و در تبصره (۲) با بیان حکم عجیب و بی‌سابقه، محکوم‌علیه را مادام‌العمر از حقوق اجتماعی مذکور در بندهای (۱) تا (۳)، مثل داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و

روستا، عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، هیات دولت، تصدی معاونت رئیس جمهور، تصدی ریاست قوه قضائیه، دادستانی کل کشور، ریاست دیوان عدالت اداری، محروم نموده است. با مذاقه در مواد مذکور و تبصره‌های آنها ابتدا تغییرات مثبت صورت پذیرفته نسبت به قانون مجازات اسلامی اشاره می‌شود:

۱- محصور کردن مصادیق حقوق اجتماعی که نتیجه آن صیانت از اصل قانونی بودن و تامین حقوق محکوم‌علیه- به عنوان یک شهروند ذی حق و تحدید دامنه آزادی قضات است.

۲- اشاره به مرور زمان و این که مجازات‌های مشمول آن اجرا شده تلقی می‌شوند.

۳- اشاره به حبس ابد و این که در صورت توقف آن، مدت زمان لازم برای تحقق اعاده حیثیت هفت سال است.

۴- ذکر عبارت جامع مجازات‌های سالب حیات و بسط گستره آن به همه مصادیق مربوطه از جمله قصاص و اشاره به این که اعاده حیثیت همگی، هفت سال پس از توقف اجرای حکم اصلی است.

۵- محاسبه زمان لازم برای نیل به اعاده حیثیت پس از اتمام مدت آزادی مشروط.

۶- اشاره به آثار تبعی محکومیت قصاص عضو در کنار محکومیت به قطع عضو.

۷- تنظیم مدت زمان محرومیت با توجه به درجات حبس، بدین ترتیب که در حبس تا درجه چهار و حبس درجه پنج به ترتیب ۳ و ۲ سال خواهد بود.

۸- افزایش مدت محرومیت از یک سال به دو سال در خصوص محکومیت به شلاق حدی.

به رغم برداشته شدن گام‌های مثبت مزبور، قانون ۱۳۹۲ نه تنها برخی از نواقص قانون مجازات اسلامی سابق را مرتفع نساخته بلکه متضمن معایب مخصوص به خود نیز می‌باشد که ذیلاً به مهمترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱- عدم تخصیص فصل خاصی از قانون به نام حیثیت: نظر به اهمیت نهاد اعاده، حیثیت شایسته بود قانون‌گذار فصل خاصی از قانون مجازات اسلامی را به آن اختصاص و مواد متعددی را برای تبیین ابعاد مختلف آن تنظیم می‌کرد. چندان که در کشورهایایی مثل امارات (با تخصیص ۲۰ ماده) و افغانستان (با تخصیص ۱۸ ماده) به طور ویژه به این مهم پرداخته شده است. متأسفانه در هیچ یک از ادوار قانون‌گذاری ایران به نحو مبسوط به اعاده حیثیت پرداخته نشده و باب یا فصل مستقلی به آن اختصاص نیافته است؛ کما اینکه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پس از پایان مدت‌های محرومیت در ماده (۲۵) اقسام حقوق اجتماعی در ماده (۲۶)، صرفاً در تبصره (۲) ماده اخیر به اعاده حیثیت اشاره و از عبارت آن استفاده کرده است. فی‌الواقع مقنن در فصل دوم، بیش از

آن که به فرایند اعاده حیثیت و اهمیت آن اهتمام ورزد به معرفی مجازات تبعی ناشی از محکومیت پرداخته است.

۲- برابر دانستن مدت اعاده حیثیت در دو حالت شمول یا عدم شمول مرور زمان: پیش‌تر گفته شد که در بسیاری از کشورها مثل فرانسه، زمانی که مجازاتی مضمول مرور زمان می‌گردد مدت اعاده حیثیت آن دو برابر تعیین تا در قیاس با محکومانی که مجازات را تحمل کرده‌اند یک توازن منطقی از حیث مدت برقرار گردد.

۳- تفاوت قائل نشدن بین کسانی که سابقه استفاده از اعاده حیثیت دارند با کسانی که اول بار مضمول آن می‌شوند- از حیثیت مدت انتظار نیل به حقوق اجتماعی - از نواقص دیگر قانون موصوف بوده که برخلاف عدالت کیفری است.

۴- عدم اشاره به تمام آثار اعاده حیثیت: رفع محرومیت از حقوق اجتماعی، عدم شمول مقررات تکرار جرم، استفاده از مقررات تعلیق اجرای مجازات، استفاده از تعلیق تعقیب، استفاده از مقررات آزادی مشروط، از مهمترین آثار مترتب بر اعاده حیثیت است که در قانون مزبور به جز مورد اول و دوم به سایر مصادیق واقعی نهاده نشده است. به زعم نگارنده، از تبصره (۲) ماده (۲۶) که مقرر می‌دارد: «هر کس به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد، پس از گذشت موعد مقرر در ماده ۲۵ اعاده حیثیت می‌شود و آثار تبعی محکومیت وی زایل می‌گردد مگر در مورد بندهای (۱) و (۲) و (۳) این ماده که از حقوق مزبور به طور دایمی محروم می‌شود»، نمی‌توان خلاف استنباط و برداشت مزبور را نتیجه گرفت. چرا که چنانچه قانون‌گذار در هر مورد که قائل به تأثیر اعاده حیثیت در نهادهای مزبور بوده به آن تصریح کرده است. آن چنان که ماده (۱۳۶) این قانون، اعاده حیثیت را مانع اعمال قاعده تکرار و مالاً تشدید کیفر دانسته است حال آنکه در فصل ششم این قانون در باب تعلیق اجرای مجازات (مواد ۴۵ تا ۵۴) و فصل هشتم آن در باب آزادی مشروط (مواد ۵۷ تا ۶۲) اعتنایی به اعاده حیثیت صورت نگرفته است. در نهاد تازه تأسیس تعویق صدور حکم (مواد ۳۹ تا ۴۴)، «فقدان سابقه کیفری موثر (بند ۴ از ماده ۳۹)» را از جمله شرایط اعمال آن قرار داده بی آنکه به تأثیر اعاده حیثیت اشاره‌ای نماید. علاوه بر این، قسم اخیر تبصره ماده (۲۶) که پس از عبارات اعاده حیثیت و آثار تبعی از واژه «حقوق مزبور» استفاده کرده، عدم اعتقاد قانون‌گذار به تمام آثار اعاده حیثیت را می‌توان نتیجه گرفت، چرا که منظور از بیان عبارت "حقوق مزبور" اشاره به مصادیق یک تا دوازده آن- ناظر به حقوق اجتماعی- بوده که با تحقق اعاده حیثیت امکان بهره‌مندی مجدد از آنها از سوی محکوم‌علیه فراهم خواهد شد.

گفتنی است، ماده (۴۸۶) قانون مجازات افغانستان اعاده حیثیت را باعث زوال تمام آثار محرومیت دانسته است. قانون ردالاعتبار امارات مصوب ۱۹۹۲ نیز در ماده (۱۶) خود اعاده حیثیت را موجب بازگشت اهلیت مجدد محکوم علیه و باعث زوال کلیه آثار جنایت دانسته است. به همین نحو اعطای آزادی مشروط و اعمال دیگر نهادهای تفرید مجازات‌ها که اصولاً منوط به فقدان سابقه ارتکاب جرم می باشند، با عدم پیش بینی آثار جامع اعاده حیثیت در قوانین کیفری ایران در بوت‌ه ابهام قرار داشته و به گونه‌ای که تحلیل شده تبصره (۲) ماده (۲۶)، فاقد تکافوی لازم برای پوشش دادن همه آثار اعاده حیثیت است. افزودنی است، تبصره (۱) ماده (۲۵) این قانون که مقرر می‌دارد: «در غیر موارد فوق مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می‌شود، لکن در گواهی‌های صادره از مراجع ذی‌ربط منعکس نمی‌گردد، مگر به درخواست مراجع قضایی برای تعیین یا بازنگری در مجازات»، از حوزه بحث ما خارج است؛ چرا که اساساً محکومیت‌های غیر از بندهای (۱) تا (۳) ماده (۲۵) فاقد آثار تبعی بوده و در نتیجه مجالی را برای طرح موضوع اعاده حیثیت باقی نمی‌گذارند. اشاره قسم اخیر این تبصره به تعیین یا بازنگری در مجازات هم مجوزی برای اعمال قاعده تکرار و تعیین مجازاتی بیش از حداکثر قانونی نیست؛ چرا از ماده (۱۳۶) قانون مزبور که شرط اعمال تشدید کیفر را عدم حصول اعاده حیثیت دانسته است، باید نتیجه گرفت، محکومیت‌های فاقد آثار تبعی، مشمول قاعده مزبور نخواهد شد؛ جز آن‌که معیاری در قاضی پرونده برای تعیین کیفر، بین اقل و اکثر باشد.

۵- محرومیت دائمی از تصدی مناصب و مشاغل مندرج در بندهای (۱) تا (۳) ماده (۲۶): تبصره (۲) ماده (۲۶) قانون مورد بحث، با این حکم عجیب و غیر قابل انتظار خود بر خلاف فلسفه تأسیس اعاده حیثیت عمل کرده است. چه اینکه، هدف نهاد موصوف اعطاء فرصت دوباره به کسانی است که با عدم ارتکاب جرم در مدت مقرر قانونی، شایستگی و جاهت خود را برای کسب حقوق اجتماعی از جمله تصدی به سمت‌ها و مناصب مهم به منصفه ظهور رسانده‌اند. فی‌الواقع تحقق اعاده حیثیت به معنای زوال آثار سیاه گذشته محکوم و به مفهوم غیربزهکار دانستن وی می‌باشد. چنین شخصی با پرهیز از هنجارشکنی مجدد، بهبودی و دگرگونی خود را اثبات کرده است تا از این رهگذر، حیثیت، کرامت و حرمت انسانی او پاس داشته شود.^۱ قانون‌گذار با تحریم ابدی محکومان از تصدی به مناصب مهم، اجتماع‌پذیری این طیف از افراد را محل تردید قرار داده و به نوعی نسبت به آنان ابراز بی‌اعتمادی نموده است. بدیهی است این

رویکرد آشکارا بر خلاف حقوق بشر و اصل برابری انسان‌ها در برابر قانون می‌باشد. اصل برابری در برابر قانون مستلزم آن است که با مواردی که برابر تلقی می‌شوند به طور برابر برخورد شود. تبعیض قائل شدن بین انسان‌ها چه در زمینه تکالیف و چه در زمینه حقوق آنان معقول و عادلانه نبوده و سزاوار است با زدودن آن برپایه برابری همگان در برخورداری از تمام حقوق اجتماعی همت گماشت.^۱ با تکیه بر این منطق، تأسیس ارزشمند اعاده حیثیت مجال دوباره‌ای برای محکوم اصلاح‌شده‌ای است که پس از اثبات شایستگی‌های خود، به عنوان یک کنشگر فعال اجتماعی مورد حمایت قرار گیرد. به نحوی که پیش‌تر آمد، مجرمی که مزیت اعاده حیثیت و رأفت دستگاه عدالت در بازیابی حقوق اجتماعی را فرا روی خود ببیند، در فرآیند باز اجتماعی شدن و پرورش شخصیت خود انگیزه مضاعفی خواهد داشت. البته تعلیل مزبور، دیدگاه نگارنده در مقام تقویت اعتبار و جایگاه نهاد اعاده حیثیت و بازگشت کامل حقوق اجتماعی به محکومی است که از رهگذر باز اجتماعی شدن، شایسته است با وی بسان فرد غیربزهکار رفتار شود و البته دور از انتظار نیست، با توجه به اهمیت بالای مشاغل و سمت‌های مهمی چون ریاست جمهوری و تصدی ریاست قوه قضائیه، دادستانی کل کشور، نمایندگی مجلس شورای اسلامی، دیدگاه مخالف، قائل به محرومیت دایمی محکومان موضوع بندهای سه‌گانه ماده (۲۵) قانون مورد بحث از حقوق مورد اشاره بوده و معتقد باشد که تنها افرادی شایستگی دست‌یابی به آنها را دارند که در سابقه خویش، جرایم منتهی به محکومیت‌های ذیل این ماده را مرتکب نشده باشند که در این صورت پرسیدنی است که اگر مجرمی به واقع اقدام به توبه نموده و در شخصیت و رفتار خود تحول بنیادین و اساسی ایجاد کرده باشد، آیا رواست که از تصدی به مشاغل و عناوین موصوف محروم شود. چرا قانون‌گذار باید در این زمینه آن‌چنان سخت‌گیرانه عمل کند که حتی از ورود چنین فردی به شورای اسلامی شهر و روستا برای ابد ممانعت به عمل آورد (بند الف ماده ۲۶)؟ شاید راه مقرون به صواب فراروی مقتن آن باشد که با ازدیاد مدت محرومیت از سویی و با پیش‌بینی اعاده حیثیت قضایی از سوی دیگر، فرآیند نیل محکوم به این دسته از حقوق اجتماعی را با شرایط سخت‌تر و مطمئن‌تری مواجه سازد تا از این رهگذر، بین اضطراب جامعه در واگذاری مشاغل و مناسب مهم به افراد شایسته و دغدغه محکومانی که تزکیه نفس و اصلاح خود را در محکمه صالح به اثبات رسانده‌اند، تعادل برقرار نماید.

۶- عدم پیش‌بینی اعاده حیثیت قضایی: در قیاس مجازات اصلی با مجازات تبعی

۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۸، ص. ۳۱۷.

این سوال قابل تأمل است که آیا مکانیزم‌های فردی کردن واکنش اجتماعی صرفاً ناظر به مجازات نخست است؟ آیا همان‌گونه که مجازات اصلی - با رعایت نظم و مقررات زندان و اثبات اصلاح محکوم، مشمول نهادی مثل آزادی مشروط یا شامل تأسیسی به نام تعلیق اجراء می‌گردد، مجازات تبعی نیز می‌تواند در پرتو اصل مزبور دستخوش تغییر شود؟ پاسخ به این سوال در پرتو اعاده حیثیت قضایی که متأسفانه در قانون مجازات کشور در گذشته و حال حاضر پیش‌بینی نشده است، مثبت خواهد بود.^۱ خاصیت غیر قابل انکار این نوع اعاده حیثیت آن است که علاوه بر عدم ارتکاب جرم در مدت مقرر، تحول شخصیتی محکوم و قابلیت روانی و اجتماعی وی برای کسب مجدد حقوق اجتماعی نیز مورد سنجش قرار گرفته تا در صورت تشخیص، حکم به اعاده حیثیت داده شود. بدیهی است که در احراز اصلاح شخصیت محکوم و اثبات باز اجتماعی شدن وی، کسب نظر مشاوران و متخصصان علوم روانی، اجتماعی و جرم‌شناسی از هر حیث حائز اهمیت خواهد بود. بی‌تردید این شیوه از اعاده حیثیت با هدف جرم‌شناسی در خصوص این دسته از اشخاص یعنی پیشگیری از تکرار جرم همسو است. از میان راهبرد مؤثر بر محکومان در اصلاح مدل زندگی خود و هم‌نوایی با ارزش‌های جمعی، اعاده حیثیت به جهت ماهیت تشویقی آن از جایگاه خاصی برخوردار است. با درج این شق از اعاده حیثیت در قانون آیین دادرسی کیفری، دغدغه واگذاری سمت‌های مهم کشوری به محکومان مشمول این نهاد به دلیل فرآیند قضایی احراز اصلاح‌پذیری آنان، مرتفع خواهد شد. با این توصیف، پیش‌بینی اعاده حیثیت قضایی در کنار اعاده حیثیت قانونی به غنای هر چه بیشتر این نهاد مهم عدالت کیفری خواهد افزود. در سطور قبل بیان شد که در کشور فرانسه این نوع از اعاده حیثیت - که ابتدا پذیرش شده بود - با پیش‌بینی اعاده حیثیت قانونی^۲ نسخ نگردید و ابقا شد.^۳ حتی کشورهای عربی نیز به طور مفصل به بحث اعاده حیثیت قضایی پرداخته و در این مقوله جامع‌تر از قوانین کشور ما عمل کرده‌اند. چندان که کشور امارات، قانونی را ویژه اعاده حیثیت تحت عنوان قانون ردالاعتبار به تصویب رسانده و بیست ماده از آن را به این موضوع اختصاص داده است. به عنوان مثال در ماده (۴) قانون مزبور آمده است: «حکم به اعاده حیثیت پس از درخواست محکوم از سوی دادگاه جنایی محل اقامت او صادر می‌گردد». همچنین در ماده (۱۱) آن با اشاره به این که «دادگاه ضمن این که به سخنان مدعی‌العموم و درخواست‌کننده گوش فرا می‌دهد، می‌تواند هر نوع تحقیقی را

۱. عینی، پیشین، ص. ۳۷.

۲. قانون ۱۱ ژوئیه ۱۹۰۰.

۳. طلاچیان، پیشین، ص. ۵۵.

که لازم است انجام داده و اطلاعات لازم را کسب نماید» سعی در دقیق نمودن فرآیند کسب اعتبار از سوی محکوم و صدور حکم از سوی محکمه نموده است. همچنین وفق ماده (۱۶) این قانون: «مترتب بر حکم محکمه به ردالاعتبار، محکوم اهلیت خود را برای کسب حقوق اجتماعی که توسط جنایت زایل شده بود، به دست می‌آورد». قانون‌گذار افغانستان نیز باب نهم قانون آیین دادرسی کیفری خود را به طور مفصل به اعاده حیثیت قضایی معطوف ساخته (مواد ۴۶۹ تا ۴۸۷) که در قیاس با قانون‌گذار ما که فقط یک ماده از قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰- اصلاحیه ۱۳۷۷- (ماده ۶۲ مکرر) و دو ماده از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (مواد ۲۵ تا ۲۶) را به اعاده حیثیت قانونی تخصیص داده و از سویی هیچ مقرره‌ای در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۸۷ و لایحه آیین دادرسی کیفری در باب اعاده حیثیت قضایی پیش بینی نکرده است، جامع‌تر به نظر می‌رسد. به عنوان مثال ماده (۴۷۰) قانون کشور افغانستان اشعار می‌دارد: «حکم به اعاده حیثیت از طرف محکمه جنایت مربوطه بر اساس مطالبه محکوم‌علیه صادر می‌گردد.» ماده (۴۸۷) نیز تاکید می‌نماید: «درخواست اعاده حیثیت از طرف محکمه تحت رسیدگی قرار گرفته می‌شود. محکمه می‌تواند اظهارات دادستان و درخواست‌دهنده را استماع نموده و هرگونه معلومات لازم را در موضوع حاصل نماید.» در خصوص آثار صدور حکم به اعاده حیثیت هم ماده (۴۸۶) این قانون عنوان می‌دارد: «صدور حکم اعاده حیثیت موجب امحای حکم الزام محکوم‌علیه در مورد آینده شده و تمام آثار حکم را از قبیل زوال اهلیت، محرومیت از حقوق مدنی و امثال آن از بین می‌برد». سرانجام بند دوم از ماده (۴۸۴) با تفاوت قائل شدن بین تکرارکننده جرم و کسی که اول بار مرتکب جرم شده است ابراز می‌دارد: «..... هر گاه حکم صادر شده علیه متکرر شناخته باشد این مدت مضاعف می‌گردد».

نتیجه‌گیری

چندان که تبیین شد، اعاده حیثیت از معدود نهادهای عدالت کیفری است که ابتدای نظری آن بر پایه "جامعه‌شناسی" - تکلیف جامعه در باز اجتماعی کردن مجرم در کنار حق مجازات نمودن او - "روان‌شناسی" - تقویت انگیزش اصلاح رفتار و افزایش احساس مسئولیت فردی و اجتماعی - "مذهبی" - نهاد مقدس و کارآمد توبه - "جرم‌شناسی" - پیش‌گیری از تکرار جرم و هم‌نوآوری مجرم با هنجارهای جامعه - بهره می‌برد. پذیرفتنی است که جامعه از طرد و دفع دائمی محکومان و ممانعت از دست‌یابی آنان به حقوق اجتماعی، طرفی نخواهد بست؛ چرا که نتیجه اتخاذ چنین رویکردی، جذب این اشخاص در باندهای بزه‌کاری، تکرار جرم و تبدیل آنان به مجرمان حرفه‌ای خواهد بود. این مقاله که به بهانه نقد و بررسی اعاده حیثیت مندرج در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نگارش شده، با تأمل بر سابقه نهاد مزبور در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ - اصلاحیه ۱۳۷۷ - قانون مجازات عمومی سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ و نیم‌نگاهی به قوانین کیفری فرانسه، امارات و افغانستان، راهکارهای ذیل را شایسته‌ترین طرح می‌داند:

۱. تخصیص قانون مستقل و مجزایی تحت عنوان "قانون اعاده حیثیت" که محتوای آن به تفصیل همه ابعاد قانونی و قضایی آن را تبیین نماید.
۲. پیش‌بینی اعاده حیثیت قضایی در کنار اعاده حیثیت قانونی، تا از این رهیافت محکومانی که مدعی اصلاح رفتار و باز اجتماعی شدن خود هستند بتوانند درخواست خود را از طریق دادستان محل اقامت به محکمه داده تا در صورت احراز شرایط، حکم به اعاده حیثیت آنان از سوی دادگاه صادر گردد.
۳. اصلاح تبصره (۲) و خارج ساختن محکومان مشمول اعاده حیثیت از تصدیق به مشاغل مهم مذکور در بندهای (۱) تا (۳) ماده (۲۶) قانون مجازات اسلامی به شرحی که گذشت، قانون‌گذار بدون تفکیک جرایم از حیث اهمیت، به طور مطلق محکومان به جرایم عمدی موضوع ماده (۲۵) را برای ابد از حصول مصادیق مهمی از حقوق اجتماعی محروم ساخته که قابل دفاع نبوده و با فلسفه اعاده حیثیت در تعارض قرار دارد. با توصیفی که از اعاده حیثیت قضایی و ضرورت پیش‌بینی آن به عمل آمد، دغدغه تفویض سمت‌های مزبور به محکومانی که شایستگی و اهلیت آنان در محکمه به اثبات رسیده، مرتفع خواهد شد.
۴. ضرورت تفکیک میان استفاده‌کننده مکرر از اعاده حیثیت نسبت به استفاده‌کننده نخست، از حیث مدت انتظار برای نیل به اعاده حیثیت نیز از دیگر مواردی است که ضرورت دارد معطوف نظر قانون‌گذار قرار گیرد؛ زیرا عادلانه و

پذیرفتنی نیست کسی که بار اول مرتکب جرم شده همان زمانی را به انتظار بنشیند که تکرارکننده جرمی که قبلاً از مزیت این نهاد استفاده کرده است.

۵. همچنین شایسته است مدت زمان اعاده حیثیت برای محکومی که با پنهان شدن و خارج کردن خود از تسلط دستگاه عدالت مشمول مرور زمان شده، دو برابر محکومی باشد که تن به اجرای مجازات داده و خود را تسلیم اجرای احکام نموده است. ۶. ارایه تعریف جامع و مانع از جرم سیاسی با گذشت بیش از سی سال از زمان انقلاب و اعطای امتیازاتی به این نوع محکومان از جمله کاهش مدت اعاده حیثیت - مثلاً نصف محکومان عادی - از دیگر ضروریات اجتناب‌ناپذیری است که لازم است در کانون توجهات قانون‌گذار قرار گیرد.

۷. نسخ مقررات موازی با ضوابط قانون جدید - مثل آیین‌نامه‌های استخدامی - که عملاً اثر بخشی مواد راجع به اعاده حیثیت را خنثی کرده و شهروندان را در فضای تحیر و سردرگمی فرو می‌برد، از اهم موضوعاتی است که باید در اولویت برنامه‌های قانون‌گذار در سامان‌بخشی اعاده حیثیت و ایجاد نظام یک‌پارچه این نهاد قرار گیرد. ۸. به رسمیت شناختن سایر آثار مترتب بر اعاده حیثیت، از جمله، امکان استفاده از آزادی مشروط، تعلیق اجرای کیفر و تعلیق تعقیب، راهبرد دیگری است تا در پرتو آن به تأسیس موصوف، معنا و مفهومی ژرف بخشیده شود.

۹. پذیرش مجدد تقسیم‌بندی جرایم به جنایت، جنحه و خلاف که در تمام سیستم‌های حقوقی دنیا و حتی کشورهای عربی نیز پذیرفته شده، از حیث آثار مهمی که بر سایر تأسیسات حقوق کیفری مثل شروع به جرم، معاونت در جرم، تکرار جرم، تعلیق و آزادی مشروط و همچنین اعاده حیثیت به جای می‌گذارد، حائز اهمیت است. متن اولیه لایحه مجازات اسلامی به درستی ضرورت تقسیم‌بندی مزبور را درک و به پذیرش آن اقدام کرد که متأسفانه در اصلاحات بعدی لایحه و النهایه قانون مصوب ۱۳۹۲ ملغی شد.

منابع

- استفانی، گاستون؛ لواسور، ژرژ؛ و برنار بولوک، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
- اردبیلی، محمد، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، چاپ ششم، نشر میزان، ۱۳۸۹.
- آقایبی جنت‌مکان، حسین، حقوق کیفری عمومی، جلد ۲، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۹۰.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، بنیاد راستاد، ۱۳۶۳.
- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، چاپ بیست و یکم، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۲.
- صابر، محمود، اعاده حیثیت و تحول آن در قوانین موضوعه ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
- طلاچیان، الهه، اعاده حیث در حقوق جزای ایران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۹.
- عینی، محسن، گامی کوتاه در راه اعاده حیثیت، نامه حقوقی، شماره اول، ۱۳۸۵.
- فرج‌الهی، رضا، جرم‌شناسی و مسئولیت کیفری، نشر میزان، ۱۳۸۹.
- گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، چاپ سیزدهم، نشر میزان، ۱۳۸۸.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین؛ و حمید هاشم بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۰.
- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، چاپ بیستم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷.